

Representation of Cognitive Processes in Folktale of “*Aunt Beetle Wedding*”: A Discourse Analysis-based Research

Amir Hossein Zanjbar*

Hossein Zare**

Abstract

Discourse analysis is a research method to study the formation of meaning in linguistic units larger than sentences, which takes into account a metalingual function, in addition to language. Unlike discourse analysis approaches to language, this study focuses on the analysis of cognitive psychology as a metalingual attribute of discourse. In the folktale of “Aunt Beetle Wedding”, the theme of “marriage” confronts each of the characters with cognitive challenges of judgment, decision-making and problem-solving. Hence, the research applies an approach based on cognitive psychology for analysis of the story. The present study aims to reveal some hidden relationships between characters’ words and actions with their own cognitive processes (rather than the reader’s cognitive processes) through the story’s social situations. In this regard using a descriptive-analytical method, this study answers the question: how are dialectical discourses formed between different characters guided/ managed by their hidden cognitive processes? Due to children’s identification with story characters, they unknowingly institutionalizes how to use those cognitions used by the character in their own cognitive network. Therefore, the representation of cognitive processes of story characters is correlated with the representation of cognitive processes of readers. In this regard, the present study concludes that the representation of some tasks that are accompanied by interpretive results in such

* M.A. in Children’s and Young Adult Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding Author), rahimi.zanjbar@ut.ac.ir, <https://orcid.org/0000-0002-3517-9798>

** Professor, Department of Psychology, Payame Noor University, Tehran, Iran, h_zare@pnu.ac.ir

Date received: 24/04/2020, Date of acceptance: 20/08/2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

stories as “Aunt Beetle Marriage” reinforces deepening and expanding of general cognitive processes in children.

Keywords: Popular Literature, Discourse Analysis, Folktale, Children’s Literature, Cognitive Development, Philosophy for Children (P4C).



بازنمایی فرایندهای شناختی در قصه «خاله سوسکه»:

بر پایه تحلیل گفتمان

امیرحسین زنجانبار*

حسین زارع**

چکیده

«تحلیل گفتمان» شیوه‌ای برای بررسی شکل‌گیری معنا در واحدهای زبانی بزرگتر از «جمله» است که علاوه بر زبان، سازه‌های فرازبانی را نیز ملحوظ می‌دارد. خلاف تحلیل - گفتمان‌های زبان‌محور، شیوه تحلیل این پژوهش بر روان‌شناسی شناختی، به‌عنوان وجه فرازبانی گفتمان، تمرکز دارد. در قصه «خاله سوسکه» درونمایه «ازدواج» هر یک از شخصیت‌ها را دچار چالش‌های شناختاری قضاوت، تصمیم‌گیری، و حل مسئله می‌کند، از همین رو رویکردی بر پایه روان‌شناسی شناختی برای تحلیل قصه مذکور اختیار شده است. پژوهش حاضر بر آن است که در موقعیت‌های اجتماعی داخل قصه، رابطه پنهان گفته‌ها و کنش‌های شخصیت‌ها را با فرایندهای شناختی‌شان (نه با فرایندهای شناختی خواننده) آشکار سازد. در همین راستا، با روش تحلیلی توصیفی به این پرسش پاسخ می‌دهد که: گفتمان‌های دوجانبه‌ای که بین شخصیت‌های مختلف قصه شکل می‌گیرد چگونه توسط فرایندهای شناختی آن شخصیت‌ها هدایت می‌شوند؟ کودک به‌خاطر همذات - پنداری با قصه، چگونگی به‌کارگیری شناختارهای مورد استفاده شخصیت‌ها را ناآگاهانه در شبکه شناختی خود نهادینه می‌کند، از همین رو، بازنمایی فرایندهای شناختی شخصیت - های قصه با بازنمایی فرایندهای شناختی خواننده قصه همبسته است. در همین راستا، پژوهش حاضر نشان می‌دهد: بازنمایی تکالیفی که مانند قصه خاله سوسکه با نتایج تفسیری همراه‌اند، ژرف‌پردازی و گسترش فرایندهای شناختی کودک را تقویت می‌کنند.

* کارشناسی ارشد ادبیات کودک و نوجوان، دانشگاه پیام‌نور، ایران (نویسنده مسئول)، rahimi.zanjanbar@ut.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0002-3517-9798>

** استاد گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، ایران، h_zare@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۳۰

کلیدواژه‌ها: ادبیات عامه، تحلیل گفتمان، قصه، ادبیات کودک، رشد شناختی، فلسفه برای کودکان.

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان (discourse analyse) علم مطالعه واحدهای زبان در سطحی فراتر از جمله است (Fasold, 1990: 65). دغدغه تحلیل گفتمان افشای چرایی به کارگیری و گزینش برخی مفاهیم و عناصر زبانی در متن است.

قصه «خاله سوسکه» دارای ساختار روایی سفر و درون‌مایه‌ای عاشقانه است و شامل دو شخصیت اصلی و پنج تیپ (type) فرعی. در طول قصه، به صورت اطلاع‌دهی قطره‌چکانی، به تدریج شخصیت خاله سوسکه از طریق گفتگوها، البسه، آرایش و انتظاراتش به عنوان شخصیتی حاضر جواب، خودشیفته، تودل‌برو، خوش‌پوش، و آینده‌نگر معرفی می‌شود و آقاموشه به عنوان شخصیتی وفادار، مهربان، خانواده‌دوست، تمیز، خوش‌پوش، مسئولیت‌پذیر، و عاشق‌پیشه. این در حالی است که سه خواستگار با نام‌های بقال، علاف، و قصاب در حد تیپ یا سرنمونی (prototype) اصناف شغلی باقی می‌مانند. منظور از تیپ بودن این سه خواستگار این است که: روایت صرفاً با یک بُعد شخصیتی (کارمحور بودن، در تقابل با رمانتیک بودن)، آن سه خواستگار را معرفی می‌کند. همین‌طور مش‌رمضان و پدرخاله سوسکه نیز از سطح تیپ (تک‌بعدی بودن) فراتر نمی‌روند. در تقابل با آن تیپ‌های انسانی، دو شخصیت حیوان وجود دارد: آقاموشه و خاله سوسکه. منظور از شخصیت بودن این دو، این است که: روایت برای آنها قائل به چند بعد مختلف شخصیتی شده است، به طوری که زبان روایت دو شخصیت آقاموشه و خاله سوسکه (دو حیوان) را به کمک توصیفات ابعاد مختلف شخصیتی و با اتصاف آنان به پیشوند «آقا» و «خاله»، به سطح و جایگاه سوژه‌هایی انسانی استعلا داده است، در حالی که تیپ‌های انسانی قصه را به خاطر برجسته کردن نگاه تک‌بعدی آنها و پیشنهاد ازدواج‌شان به خاله سوسکه (به غیرانسان) تا حد حیوان، تنزل. اینکه به کارگیری پیشوندهایی مثل «آقا» و «خانم» برای شخصیت‌های حیوانی چه بازنمایی‌ای را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند مربوط به تحلیل گفتمان خود روایت قصه می‌شود، نه مربوط به تحلیل گفتمان‌های میان‌فردی داخل قصه (گفتمان‌های دوجانبه بین شخصیت‌های قصه). بنابراین این موضوعات در محدوده مطالعات این مقاله جای نمی‌گیرند؛ اما اینکه در خرده‌گفتمان‌های میان‌فردی دوجانبه، که بین خاله سوسکه و خواستگاران

شکل می‌گیرد، بازنمایی زبان و لحنِ خطابیِ خواستگاران (شخصیت‌ها) در قضاوت (judgement) و تفکر شناختی خاله‌سوسکه و در ادامه دادن یا ندادن گفتمان‌شان چه نقشی دارد، در دامنه پژوهش این مقاله جای می‌گیرد.

اصطلاح «شناختی» (cognitive)، به فرایندهایی ذهنی همچون حافظه، ادراک و پردازش اطلاعات اشاره دارد که سوژه از طریق آنها اطلاعات کسب می‌کند. در همین راستا، پژوهش پیش‌رو ضمن اینکه مهمترین شناختارها (cognition) و یافتارهای (heuristic) روان-شناسی شناختی را فهرست می‌کند، در چارچوب پارادایم‌های فهرست مذکور، با روش تحلیلی توصیفی، به تحلیل می‌پردازد. پژوهش پیش‌رو در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که: در هر خرده‌گفتمانی که بین شخصیت‌های قصه شکل می‌گیرد، شناختارها چگونه در تولید و درک عناصر گفتمانی (اعم از شکل‌گیری گفسته‌های فی‌مابین، قضاوت طرفین گفتمان درباره همدیگر، تصمیم به ادامه یا قطع گفتمان و ...) معناآفرینی می‌کنند؟

از زمان یونان باستان تا کنون مسئله شناخت و معرفت جزء مهمی از موضوعات تمام مکاتب فلسفی بوده است. شناختارهایی که در موقعیت‌های اجتماعی قصه مورد استفاده شخصیت‌های قصه قرار می‌گیرد، به صورت غیرمستقیم و ناآگاهانه جذب شبکه شناختی مخاطب کودک می‌شود و به قول پیاژه (Piaget) توسط کودک درونی‌سازی (assimilation) می‌شود. «کودکان همان‌طور که امروزه از آموزش مستقیم بیزار هستند، قطعاً در گذشته نیز چنین بوده‌اند. افسانه‌ها حافظه قومی را از راهی غیرمستقیم به کودکان آموزش می‌دادند» (خرمی، ۱۳۹۲: ۱۱). بنابراین شناخت شناختارهای پنهان در پشت خرده‌گفتمان‌های قصه، به شناخت و ارزیابی قصه‌های فلسفه برای کودکان (Philosophy for Children) نیز کمک می‌کند. عدم توجه به غنای فلسفی-شناختی قصه‌های موجود در فرهنگ عامیانه خودمان، و از سویی دیگر، فقدان توجه بسنده به وجوه فرازبانی گفتمان در ایران ضرورت پژوهش را مسجل می‌نماید. این پژوهش برای نخستین بار، از وجه فرازبانی روان‌شناسی شناختی برای تحلیل گفتمان بهره می‌گیرد.

۲. پیشینه

کتاب «تحلیل گفتمان انتقادی و علوم شناختی» (هارت، ۱۳۹۸) فرایند مهاجرت را از سه منظر تحلیل گفتمان انتقادی، روان‌شناسی تکاملی، و زبان‌شناسی شناختی بررسی کرده است. تنها پژوهشی در ادبیات عامه فارسی که به‌طور خاص با رویکرد روان‌شناسی شناختی

انجام شده است، به «رده‌بندی مثل‌های مبتنی بر شناخت اجتماعی» (زنجانبر و زارع: ۱۳۹۹) محدود می‌شود. مقاله «افسانه‌های ایرانی پریان ابزاری برای فکرپروری کودکان» (رجبی و همکاران، ۱۳۹۶) از مقالاتی است که ادبیات عامه را، در پیوند با تفکر کودک، مورد مطالعه قرار داده است. در مقاله فوق‌الذکر پنج قصه عامیانه از منظر بسندگی فلسفی، ادبی و روان-شناختی تحلیل شده‌اند. پژوهش‌هایی که با موضوع «خاله‌سوسکه» انجام شده، عبارت‌اند از: «بررسی نقش‌های جنسیتی در خاله‌سوسکه» (پورگیو و ذکاوت، ۱۳۸۹)، «خاله‌سوسکه که بود و چه کرد؟ جامعه‌شناسی ادبیات شفاهی ایران» (ناصرزاده، ۱۳۸۳) که هر دو خوانشی فمینیستی از آن را ارائه می‌دهند، «بررسی و معرفی نسخه چاپ سنگی خاله‌سوسکه» (علی‌بیگی، ۱۳۹۰) که به اروپامحوری نسخه منتشرشده در سال ۱۳۰۷ می‌پردازد، و «بررسی سیر تحول تاریخی تصویرگری در بازنویسی‌ها و بازآفرینی‌های خاله‌سوسکه» (ذکاوت و ناظمی، ۱۳۹۴) که تصویرگری‌های منتشرشده از آن را بررسی می‌کند.

۳. بحث و تحلیل داده

مجموعه‌ای از شناختارهایی که در فرایندهای تفکر (cognitive thinking) خودآگاه یا ناخودآگاه تأثیر می‌گذارند عبارت‌اند از: راهبرد حل مسئله (problem solving strategy)، تولید زبان (language production)، هیجان (emotion)، قضاوت و تصمیم‌گیری (decision making)، درک زبان (language comprehension)، و استدلال‌های غیرصوری (informal reasoning).

۱.۳ حل مسئله

«حل مسئله» فرایندی شناختی است که با بازشناسی مسئله آغاز می‌شود و طی مراحل، به پاسخ می‌انجامد (آیزنک و کین، ۱۳۹۷: ۲۳). مهمترین الگوهای شناختار حل مسئله در پایین معرفی می‌شوند:

۱.۱.۳ تحلیل وسیله-هدف (means-end analysis method)

در این الگو، حل‌کننده مسئله می‌داند که مسئله از او چه چیزی می‌خواهد و سرانجام باید به چه چیزی برسد، اما نمی‌داند چگونه باید به مقصد مطلوب برسد. بنابراین سعی می‌کند در

مرحله اول، صرفاً خود را یک گام به هدف نزدیک کند، بدون اینکه بداند بقیه راه را باید چگونه بپیماید. پس از اینکه یک گام به هدف نزدیک شد، دوباره می‌کوشد، راهی پیدا کند که باز یک گام دیگر به هدف نزدیک‌تر شود. مثلاً در آغاز بازی شطرنج بدون اینکه تمام راه‌ها را از قبل در ذهن داشته باشید، صرفاً می‌کوشید که فعلاً سربازها را برانید تا جلوی سواره‌نظام‌تان برای خروج باز شود، این گام اول است برای رسیدن به هدف. اما هنوز نمی‌دانید که برای گام‌های بعدی چه راهکاری دارید. الگوریتم نیوئل (Newell) و سایمون (Simon) (1972) برای یافتار مذکور مشتمل است بر سه مرحله: ۱- به تفاوت بین حالت فعلی مسئله و حالت هدف توجه کنید. ۲- یک هدف فرعی برای کاهش تفاوت بین حالت کنونی و حالت هدف شکل دهید. ۳- یک عملگر ذهنی (برای مثال حرکاتی) را انتخاب کنید که امکان دست‌یابی به هدف اصلی را ایجاد کند.

قصه با خرده‌گفتمانی دوجانبه، بین خاله‌سوسکه و پدرش، آغاز می‌شود: «من دیگر نمی‌توانم خرج تو را بدهم. پیر شده‌ام و زمین‌گیر. پاشو برو فکری به حال خودت بکن» (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۰). گفته فوق، بازنماینده بهره‌گیری پدرخاله‌سوسکه از روش تحلیل وسیله-هدف برای حل مسئله اقتصادی است. یعنی پدر خاله‌سوسکه تصمیم دارد با کم کردن یک نان‌خور یک قدم به کاهش مخارج نزدیک شود، سپس با آمدن یک نان‌آور متمکن، به‌عنوان داماد، به‌صورت غیرمستقیم یک قدم به افزایش درآمد: «شنیده‌ام در همدان عمورمضانی است پولدار که از دخترهای ریزنقش خوشش می‌آید، پاشو برو خودت را به او برسان که اگر همچین کاری بکنی و خودت را توی حرمسرایش بیندازی، نانت توی روغن است» (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۰).

۲.۱.۳ تغییر بازنمایی (representational change)

بر پایه نظریه تغییر بازنمایی اولسون (Ohlsson) (1922)، معمولاً رسیدن به «بینش» مستلزم تغییر بازنمایی مسئله است. این کار به سه روش رخ می‌دهد: ۱- رهاسازی محدودیت (constraint relaxation): از میان برداشتن موانع ذهنی‌ای که باعث شده چیزی یا حرکتی مُجاز، به اشتباه غیرمجاز تلقی شود. ۲- رمزگردانی مجدد (re-encoding): جنبه‌های خاصی از بازنمایی مسئله بازتفسیر می‌شود. ۳- شرح و بسط (elaboration): اطلاعات مربوط به مسئله جدید به بازنمایی افزوده می‌شود (آیزنک و کین، ۱۳۹۷: ۱۸۹).

مسئله همسریابی خاله‌سوسکه مسئله اصلی قصه و مسئله‌ای کاملاً شناختی است که شناخت، قضاوت، و تصمیم‌گیری شخصیت اصلی را می‌طلبد. روش حل مسئله خاله‌سوسکه برای انتخاب خواستگار، مبتنی بر تغییر بازنمایی (روش رهاسازی محدودیت) است. چراکه بازنمایی مرسوم، محدودیت «آمدن به خواستگاری زن» را تحمیل می‌کند، درحالی که خاله‌سوسکه با تغییر دادن این بازنمایی، با «رفتن به خواستگاری مرد»، خود را از قید و محدودیت ناضروری مذکور می‌رهاند. کنش دلالت‌مند «سفر خاله‌سوسکه» مبین تغییر بازنمایی او، از حالت همسریابی منفعل به حالت همسریابی فعال، می‌باشد. تمام خرده-گفتارهای میانی قصه (که بین خاله‌سوسکه و خواستگاران ایجاد می‌شود)، شرح چگونگی فرایند حل مسئله همسریابی خاله‌سوسکه می‌باشد. خاله‌سوسکه مسئله «چگونگی کنترل و تخلیه خشم را در هنگام دعوا» مطرح می‌کند و روش حل آن مسئله را به‌عنوان ملاک قضاوت و تصمیم خود برای ازدواج قرار می‌دهد: «اگر من زنت بشم، وقتی که دعوا من شد، مرا با چی می‌زنی؟» (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۲).

۳.۱.۳ عدول از تثبیت کارکردی (Deviation from functional fixation)

یافتار «تثبیت کارکردی» ذهن را به این سمت سوق می‌دهد که: یک شیء خاص فقط کاربردهای محدود و ثابتی دارد و لاغیر. یعنی ذهن تمایل دارد صرفاً به کاربردهای متداول آن شیء فکر کند. لذا تثبیت این کلیشه‌ها باعث می‌شود که ذهن نتواند به کاربردهای بالقوه دیگر آن فکر کند؛ درحالی که گاهی عدول از یافتار تثبیت، می‌تواند به حل مسئله منجر شود. مثلاً در موقعیتی که سفره نداشته‌باشید، می‌توانید یک روزنامه را پهن کنید و داخلش نان بگذارید، در این صورت به روزنامه پراتیک «سفره» نسبت داده‌اید. این یعنی: عدول از «تثبیت کارکردی» اطلاع‌رسانی روزنامه.

تمام تیپ‌های میانی قصه (نه تیپ پایانی آقاموشه)، تیپ‌های شغلی هستند و راه حل‌هایی که به پرسش خاله‌سوسکه می‌دهند، مبتنی بر یافتارهایی است که به سمت خصلت شغلی آنها سوگیری دارد. به‌عبارتی دیگر، ذهن هر یک از خواستگاران در هر موقعیتی صرفاً بر استفاده از ابزار مشاغل خودشان (ساتور، سنگ ترازو و چوب‌قپان) تمرکز دارد. بر همین اساس، راه حل آنها مبتنی است بر «عدول از تثبیت کارکردی». چراکه کارکرد ثابت ساتور قصابی تکه کردن استخوان و گوشت است، همچنین سنگ ترازو دارای کارکرد اصلی وزن-سنجی است، لذا دادن نقش‌های کاربردی دیگر، عدول از تثبیت کارکردی آن اشیاست. در

پایان بندی داستان، آقاموشه از دُم خود به عنوان شلاق و نیز به عنوان میله سرمه برای چشم-های خاله سوسکه استفاده می کند. بنابراین، آقاموشه نیز از راه حلی مشابه با روش سایر خواستگاران استفاده می کند، یعنی از روش «عدول از تثبیت کارکردی» و باز توجه به کارکردهای مغفول مانده ای که می شود برای «دُم» متصور شد. پس چرا با اینکه روش حل مسئله همه خواستگارا مبتنی بر شناختار واحدی است، خرده گفتمان بین آقاموشه و خاله-سوسکه «واقعیت های شناختی» متفاوتی را نسبت به سایر خرده گفتمان های دیگر برای خاله-سوسکه بازنمایی می کند؟

۲.۳ تولید زبان

تولید زبان فعالیتی هدف محور است که هدف اصلی آن برقراری ارتباط است. بنابراین، علاوه بر عوامل زبان شناختی، عوامل انگیزشی و اجتماعی نیز در آن دخیل اند. شناختار «تولید زبان» از الگوهایی به شرح ذیل تبعیت می کند:

۱.۲.۳ نظریه بسط فعال سازی (spreading activation)

نظریه بسط فعال سازی پردازش را در سطوح مختلف (برای مثال معناشناختی، و نحوی) به صورت موازی (همزمان) می داند. وقتی یک گره یا واژه فعال می شود، فعال شدن یا انرژی از این گره یا واژه به سایر گره ها یا واژه های مرتبط (همسایگان واژگانی) بسط می یابد. مثلا ممکن است فعال سازی واژه «درخت» باعث فعال سازی گره مرتبط با آن (مرتبط در سطح معنایی) یعنی «گیاه» شود. بسط فعال سازی می تواند در سطح صداها نیز رخ بدهد یعنی گره «رخت» (که همسایه آوایی «درخت» است) را نیز فعال کند (آیزنک و کین، ۱۳۹۷: ۱۳۹).

پیشنهاد ازدواج، که در خرده گفتمان هر یک از خواستگارا مطرح می شود، ناشی از تأثیر ناخود آگاهانه ویژگی بسط فعال سازی زبان است. هیچ یک از خواستگارا قصد قبلی برای ازدواج ندارند. گره واژگانی «ازدواج» در همسایگی معنایی «شو کردن» (شوهر کردن) قرار دارد، بنابراین وقتی خواستگارا از خاله سوسکه می شنوند که دارد می رود بر همدون، شو کند از رمزون، ناخود آگاهانه در ذهنشان، گره «پیشنهاد ازدواج» در بالاترین سطح فعال-شدگی قرار می گیرد. بنابراین پیشنهاد خواستگاران در این خرده گفتمان ها، ریشه در واژه آماده ساز «شو کردن» دارد. «واژه آماده ساز» (prime word) واژه ای است که بی درنگ قبل از

واژه هدف ارائه می‌شود و از لحاظ املا، معنا، یا صدا با واژه هدف مرتبط است و به صورت خودکار بر پردازش واژه هدف تأثیر می‌گذارد (آیزنک و کین، ۱۳۹۷: ۳۵).

۲.۲.۳ زبان بدن (body language)

از آنجا که قبل از توانش کلامی بشر، ارتباط در اجداد ما از طریق بدن بوده‌است، هنوز حرکات بدن در هنگام کلام، حس توانایی ارتباط را در گوینده تقویت می‌کند (آیزنک و کین، ۱۳۹۷: ۱۵۸).

خواستگارهای تیپیک با استفاده از ابزاری بیرونی مانند سنگ ترازو، ساتور و چوب تنبیه بدنی می‌کنند؛ اما آقاموشه از ابزار دم (زبان بدن) هم برای ابراز محبت (سرمه کشیدن) و هم برای ابراز خشم (کتک زدن) استفاده می‌کند. بنابراین، همه خواستگاریها از شیوه «عدول از تثبیت کارکردی» برای تنبیه استفاده می‌کنند، با این تفاوت که آقاموشه این شیوه را با زبان بدن (با دم، به مثابه بخشی از وجود خود) انجام می‌دهد اما سه خواستگار دیگر از زبان اشیاء بیرونی (سنگ و ساتور و چوب) برای ابراز هیجان درونی بهره می‌برند. آقاموشه در نخستین برخورد با خاله‌سوسکه نیز زبان بدن را به احوال‌پرسی و احترام کلامی خود پیوست می‌کند: «آمد جلو، کرنش بلندبالایی کرد» (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۳). خاله‌سوسکه عوامل فرازبانی آرایش، پوشش لباس، و حرکات عشوهرانه را نیز به کلام خود پیوست می‌کند تا تأثیر ارتباطی بهتری را برای خواستگاریها بگذارد. مثلاً با آرایش:

هفت قلم آرایش کرد. به صورت و لپش سفیداب و سرخاب مالید. میان ابروهایش را خط کشید و به گوشه‌ی لپش خال گذاشت. به چشم‌هایش سرمه کشید. ابروها را وسمه گذاشت و دستش را با حنا نگاری کرد و روی موهایش هم زرک ریخت (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۱).

با پوشاک ظریف و زنانه: «از پوست پیاز پیره‌نی درست کرد و پوشید و از پوست سیر رویندی زد و از پوست بادمجان چادری دوخت و به سر کرد و از پوست سنجد یک جفت کفش به پا کرد» (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۱) و نیز با حرکات و اطوار: «خاله‌سوسکه با قر و غمزه، یواش‌یواش آمد بالا» (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۵).

۳.۲.۳ سرنخ‌های عروضی (elimination-by-aspects)

برخی اطلاعاتی که گویندگان به شنوندگان مخابره می‌کنند، مستقیماً به خود واژگان وابسته نیست، بلکه با شیوه‌ای که ادا می‌شوند ارتباط دارند. سرنخ‌های عروضی شامل آهنگ، تکیه، افتان و خیزان بودن کلام است (آیزنک و کین، ۱۳۹۷: ۱۵۹).

خاله‌سوسکه در لحن خود نیز از ناز و اداهای زنانه برای دلبری استفاده می‌کند و این‌گونه، مخاطب را به پیشنهاد ازدواج ترغیب می‌کند: «من که از گل بهترم، من که تاج هر سرم... به من بگو: خاله‌قزی، چادر یزدی، کفش قرمزی...» (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۱). از طرفی دیگر، لحن خواستگارها و انتخاب واژگان در محور جانشینی تولید کلام نیز بیانگر دیدگاه شناختی آنها و میزان توجه‌شان به جایگاه زن (خاله‌سوسکه) و جایگاه معشوق است. خلاف لحن خشن قصاب، بقال، و علاف، لحن آقاموشه آهنگین و رمانتیک است: «ای خاله‌قزی، چادر یزدی، کفش قرمزی، اقر بخیر؟ کجا می‌ری؟» (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۳). بنابراین لحن آقاموشه به خاله‌سوسکه القا می‌کند تا نخستین مسئله‌ای را که با او مطرح می‌کند، با نخستین پرسشی که از دیگران پرسیده، فرق داشته باشد. دیگر اولین مسئله، در مورد چگونه زدن نیست، بلکه در مورد جای همبستری است: «البته که می‌شم. چرا نمی‌شم. اما بگو بیینم. اگه من زنت بشم، من را کجا می‌خوابانی؟» (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۳). بنابراین سیاق کلمات موسیقایی، بازنماینده نقش شناختار «سرنخ‌های عروضی» در تولید این گفتمان است.

۳.۳ هیجان

«هیجان» یک تجربه خلقی است که با شدت بالا، ناگهانی و به‌صورت گذرا به انسان دست می‌دهد، خلاف «عاطفه» که به‌لحاظ خلقی یک ویژگی پایدار و فاقد اوج و فرود ناگهانی است. وضعیت‌های هیجانی بر توجه، ادراک، حافظه، قضاوت و همچنین تصمیم‌گیری تأثیر گذارند. علاوه بر این، بسیاری از سوگیری‌های شناختی بر وضعیت خلقی کنونی ما تأثیر می‌گذارد.

در خرده‌گفتمان‌ها تأثیر هیجان بر شناختارهای خاله‌سوسکه از دو منظر قابل بررسی است: ۱- تأثیر هیجان خود خاله‌سوسکه بر چگونگی ارزیابی‌اش از خواستگارها ۲- تأثیر هیجان خواستگارها بر چگونگی ارزیابی‌اش از آنها. چگونگی خطاب خواستگارهای تپیک (بقال، علاف، و قصاب) باعث برانگیختگی هیجان منفی خاله‌سوسکه و گشودن زبان

اعتراض نسبت به لحنِ خطابی آنها می‌شود: «خاله‌سوسکه و درد پدرم!» (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۱). همین هیجان منفی باعث تردیدِ شناختی خاله‌سوسکه نسبت به پیشنهاد آنها می‌شود. از همین رو با ساختار جمله‌بندی شرطی پاسخ می‌دهد: «اگه من زنت بشم، اگه دعوا من بشه منو با چی می‌زنی؟» (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۱). در نقطهٔ مقابل، حالت خطاب آقاموشه باعث برانگیختگی هیجان مثبت خاله‌سوسکه و باعث ارزیابی مثبت او نسبت به آقاموشه می‌شود. پاسخ خاله‌سوسکه این بار حاوی تردید نیست و در ساختار دستوری التزامی و شرطی بیان نمی‌شود: «البته که می‌شم! چرا نمی‌شم! اما بگو ببینم مرا کجا می‌خواهانی؟» (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۳). بنابراین تغییر وجه فعل از التزامی به اخباری تلویحا مبین تغییر ارزیابی و شناخت اجتماعی خاله‌سوسکه نسبت به خواستگاران است. از طرفی دیگر، معیار شناختی خاله‌سوسکه برای انتخاب همسر بر پایهٔ چگونگی تخلیهٔ هیجان منفی خشم (تنبیه بدنی) است. این گونه معیارگزینی و خط قرمز قرار دادن «چگونگی تخلیهٔ هیجان خشم» بیانگر اهمیت نقش هیجان دیگران (و در حالت کلی، اهمیت عنصر عاطفه) بر ارزیابی و شناخت اجتماعی خاله‌سوسکه است.

۴.۳ قضاوت و تصمیم

قضاوت شامل تصمیم‌گیری در خصوص احتمال رویدادهای گوناگون، با استفاده از اطلاعات ناکافی، است. تصمیم‌گیری شامل انتخاب یک گزینه از میان چندین گزینهٔ احتمالی است. معمولا قضاوت بخش اول تصمیم‌گیری است (آیزنک و کین، ۱۳۹۷: ۲۲۷). تفاوت تصمیم‌گیری با حل مسئله در این است که: در تصمیم‌گیری، شخص باید بین احتمالات موجود یکی را انتخاب کند، اما در حل مسئله، شخص باید بین احتمالاتی که خودش آنها را می‌سازد یکی را انتخاب کند. در شناختارهای فرایند حل مسئله و نیز قضاوت و تصمیم‌گیری معمولا «یافتارها» فرایندهای بازنمایی را هدایت می‌کنند. «یافتارها» شناختارهایی (الگوهای شناختی) هستند که باعث می‌شوند ذهن بخشی از اطلاعات را نادیده بگیرد تا در عوض بتواند سریع‌تر و راحت‌تر به یک نتیجه یا تفکر شناختی برسد. مثلا وقتی نیمه‌شب، صدای خِش‌خِش کشیده شدن جارو را از پشت پنجره می‌شنوید، بی‌آنکه پنجره را باز و بیرون را نگاه کنید، «یافتار مقوله‌بندی» به شما کمک می‌کند تا بی‌درنگ صدا را به‌عنوان نشانه‌ای از صدای جاروی رفتگری تشخیص دهید که دارد زیر پنجره شما را جارو می‌زند. البته احتمال اینکه آن صدا مربوط به جارو نباشد یا آن شخص رفتگر نباشد

نیز منتقی نیست اما یافتارها با نادیده گرفتن این احتمالات بعید امکان قضاوت سریع را برای تان فراهم می‌کنند. به زبانی دیگر «هنگامی که در شرایط غیرقطعی استدلال می‌کنیم، اغلب به طیفی از یافتارها که نوعی حساب سرانگشتی (rules of thumb) است، تکیه می‌کنیم» (کاندا، ۱۳۸۵: ۱۳۵) و حتی گاهی در شرایط احتمالی، خلاف روش تحلیل آماری، ملاحظات نرخ پایه را نیز نادیده می‌گیریم. منظور از نرخ پایه، فراوانی نسبی برای وقوع یک حادثه مشخص در یک جامعه مشخص است. یافتارهای مربوط به شناختار قضاوت و تصمیم‌گیری به شرح زیر معرفی می‌شوند:

۱.۴.۳ یافتار نمایندگی (representativeness heuristic)

«شامل تصمیم‌گیری در این خصوص است که شی یا فرد خاصی متعلق به یک دسته-بندی یا طبقه خاص است» (آیزنک و کین، ۱۳۹۷: ۲۲۹). سوژه با توجه به «طرحواره تصور قالبی» (stereotyp) قضاوت می‌کند که فردی متعلق به طبقه خاصی هست یا خیر. مثلاً وقتی سیاه‌پوستی را در خیابان می‌بینید، ذهنتان به این سمت گرایش پیدا می‌کند که این شخص ایرانی نیست، بلکه به‌عنوان مهمان یا مهاجر در ایران به‌سر می‌برد.

خاله‌سوسکه در ذهن خود یک طرحواره مدرج از مقوله همسرهای ایده‌آل (آرمان‌همسر) دارد که درجه عضویت در آن مقوله، بستگی به روش تنبیه و چگونگی دست‌بزن همسر دارد. در خرده‌گفتمان پایان داستان، از واکنش‌ها، انتظارات، و رفتارهای خاله-سوسکه می‌توان پی برد که آقاموشه همان مصداق، سرنمونه و شاخص طرحواره مقوله‌بندی او از آرمان‌همسر است. نشان دادن ضرب شصت با آلات قتاله مانند ساتور، سنگ ترازو و چوب قپان بیانگر سرنمونگی پادهمسری است که در قطب مقابل پیوستار آرمان‌همسری قرار دارد و در خرده‌گفتمان‌های سایر خواستگاران به کرات تجلی می‌یابد.

۲.۴.۳ یافتاری سریع و مقتصدانه (fast-and-frugal heuristics)

این قانون به‌منظور سریع‌ترین پردازش با کمترین اطلاعات، به تصمیم‌گیرنده توصیه می‌کند که «بهترین را انتخاب کن، بقیه را بی‌خیال شو!» مثلاً وقتی از شما پرسیده می‌شود کِرند جمعیت بیشتری دارد یا پَرند؟ اگر به شما گفته شود که پرنده یک بیمارستان دارد ولی کِرند ندارد. احتمالاً جمعیت پرنده را بیشتر برآورد می‌کنید. درواقع، قضاوت‌کننده‌ای که اطلاعات چندانی از این دو شهر ندارد، دنبال سرنخی برای مقایسه جمعیت این دو می‌گردد. از آنجا

که داشتن بی‌مارستان را با داشتن جمعیت مرتبط می‌داند، به‌جای اینکه خود را گرفتار گردآوری داده‌های معتبرتر و تحلیل‌های جغرافیایی بیشتر کند، جستجویش را با استناد به سرنخ وجود بیمارستان متوقف می‌کند. درواقع، راهبرد این روش سه سازه دارد: ۱- قانون جستجو (search rule). سرنخ‌ها اعتبارسنجی می‌شوند. ۲- قانون توقف (stopping rule): همین‌که سرنخ متمایزکننده (سرنخی که تنها برای صدق یکی از گزینه‌ها کارایی دارد) پیدا شد، عملیات متوقف می‌شود. ۳- قانون تصمیم‌گیری (decision rule): مرحله‌گزینش نتیجه است (آیزنک و کین، ۱۳۹۷: ۲۳۶).

از مهمترین راهبردهای این یافتار تابعیت از قانون «بهترین را بگیر، بقیه را رها کن» می‌باشد. این روش مبتنی بر تلفیق قانون منطقی «برهان خلف» با «تصور قالبی» است و از سه سازه شکل می‌گیرد: ۱- قانون جستجو: خاله‌سوسکه دنبال سرنخی برای تعیین عضویت هر یک از خواستگاران در مقوله‌ی آرمان‌همسری می‌گردد. ۲- قانون توقف: همین‌که سرنخ متمایزکننده‌ای در خواستگارهای تیپیک خود پیدا می‌کند که با ویژگی سرنمونی آرمان-همسری سازگار نیست، عملیات جستجو را متوقف می‌کند؛ اما وقتی به ویژگی ناسازگاری نمی‌رسد، همچنان عملیات پرس‌وجو و نازونياز را ادامه می‌دهد:

گفت: البته که می‌شم! چرا نمی‌شم! اما بگو ببینم مرا کجا می‌خواهانی؟ گفت: روی خیک شیره. گفت: کی می‌تواند روی چمن چسبان بخوابد؟ گفت: روی خیک روغن. گفت: کی روی چیز چرب و چیلی می‌خواهد؟ گفت: روی مشک دوغ. گفت: کی روی چیز تر و تیلی می‌خواهد؟ گفت: روی کیسه گردو. گفت: کی روی چیز قلمبه‌سلمبه می‌خواهد؟ گفت: روی زانوام می‌خواه‌انم. گفت: چی زیر سرم می‌گذاری؟ گفت: بازوم را. گفت: خوب آگه یه روزی روزگاری از دست من اوقات تلخ شد، مرا با چی می‌زنی؟ گفت: با دم نرم و نازکم. گفت: راستی راستی می‌زنی؟ گفت: نه دمم را به سرمه می‌زنم و به چشمم می‌کشم. گفت: حالا که این‌طور است زنت می‌شم (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۳).

۳- قانون تصمیم‌گیری: خاله‌سوسکه در مرحله انتخاب، تصمیم به رد پیشنهادهاى خواستگارهای تیپیک می‌گیرد.

۳.۴.۳ زیان‌گریزی (loss aversion)

تصمیم‌گیرها اغلب یک سود کم اما قطعی را به یک سود بزرگتر اما نامطمئن ترجیح می‌دهند. یعنی افراد نسبت به زیان‌های احتمالی بسیار حساس‌تر از سودها هستند. این مورد را «زیان‌گریزی» می‌نامند (آیزنک و کین، ۱۳۹۷: ۲۴۷).

خاله‌سوسکه به محض پی بردن به احتمال خشونت تنبیه خواستگاراها از انبوه منافع اقتصادی شغل آنها چشم‌پوشی می‌کند و با تأکید و با ترس سه بار پشت سر هم می‌گوید: «نه نه نه!» با توجه به اینکه تنبیه خواستگاراها مشروط به رخداد دعوا است اما منافع مالی مشاغلشان قطعی است، خاله‌سوسکه گریز از زیان بالقوه را بر کسب سود محتوم ترجیح می‌دهد.

۴.۴.۳ حذف جنبه‌ها (elimination-by-aspects) (غربال‌گری)

تصمیم‌گیرنده فهرستی از اولویت‌هایی که برایش مهم است را در ذهن دارد. فهرست گزینه‌های انتخابش را یک سو می‌گذارد، و فهرست اولویت‌هایش را سوی دیگر. اولویت نخستش را در یکایک کاندیداها بررسی می‌کند، هر کدام که اولویت اول را دارا نیستند، کنار می‌گذارد. سپس کاندیداها باقیمانده را جلوی خودش می‌گذارد و اولویت دومش را درخصوص یکایک آنها بررسی می‌کند، هر کدام واجد اولویت دوم نیستند را نیز حذف می‌کند تا بالاخره به گزینش نهایی خود دست می‌یابد. درواقع، همان‌گونه که آیزنک و کین نیز اشاره می‌کنند: برپایه نظریه حذف جنبه‌ها (نظریه غربال‌گری) تصمیم‌گیر، با در نظر گرفتن یک اسناد یا یک جنبه مرتبط، گزینه‌ها را یکی پس از دیگری حذف می‌کند (آیزنک و کین، ۱۳۹۷: ۲۵۹).

خاله‌سوسکه با توجه به اولویت‌های خود، خواستگاراها را که در اولین شرط ازدواجش صدق نمی‌کنند از فهرست ذهنش خط می‌زند. به عبارتی دیگر، اگر خواستگار واجد اولین شرط ازدواج (شرط کنترل خشونت در موقعیت خشم) نباشد، بدون اینکه سایر شرایط لازم واری شود، حذف می‌کند و فقط اگر احساس کند که خواستگاری در اولین شرط ازدواجش صدق می‌کند، با طرح اولویت‌های ثانویه و فرعی (مثل جای خواب و نوع ناز و نوازش) گفتمان‌ش را ادامه می‌دهد. خاله‌سوسکه حتی وقتی که در رودخانه افتاده است و در بافت موقعیتی بحرانی به سر می‌برد نیز، با تکیه بر یافتار غربال، از سواره‌ای که از کنار

رودخانه می‌گذرد کمک نمی‌طلبد (یعنی گزینه‌های جانشین را حذف می‌کند) بلکه تنها از او می‌خواهد که به شوهرش بگوید که بیاید او را نجات بدهد:

خاله‌سوسکه فریاد زد: ای سوارک-رکی، دم اسبت اردکی، به تو می‌گویم، به اسب
دُلُلت می‌گویم، به قبای پرگلت می‌گویم، برو تو آشپزخانه شاه، آن جا آقاموشک را
بگو، بلبله‌گوشک را بگو، سنجاب‌پوشک را بگو، که نازت، نازینت، گل بستانت، چراغ
شبستانت، تو آب افتاده، خودت را با نردبان طلا برسان و از آب بکشش بیرون
(مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۴-۶۳).

این غربال‌گری مبین وفاداری، علاقه و اعتماد خاله‌سوسکه است نسبت به شوهرش.
اینکه عدم تناسب بین بافت موقعیت بحرانی گفتمان و استفاده از راهبرد غربال‌گری
درخصوص جنس نردبان، باعث ایجاد طنز موقعیت می‌شود، مربوط به تحلیل گفتمان خود
قصه است؛ اما اینکه خرده‌گفتمان مذکور سماجت در تصمیم و به‌کارگیری یافتار شناختی
غربال‌گری را بازنمایی می‌کند، مربوط به تحلیل خرده‌گفتمان دوجانبه بینافردی این پژوهش
است:

زود باش دستت را بده بکشم بیرون. گفت: وا! دستم نازکه ور میاد. گفت: پاتو بده.
گفت: پام رگ‌به‌رگ می‌شه. گفت: زلفت را بده. گفت: پریشان می‌شه. گفت: پس چه
کنم چاره کنم؟ گفت: من که به تو پیغام دادم، که نردبان طلا بیار، تا پیام بیرون.
(مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۵).

۵.۴.۳ لنگر ذهنی (anchoring)

فرض کنید به شما بگویند: این ساعت را هفت میلیون تومان خریده‌ام، به نظر شما الان چند
می‌شود فروخت؟ مستقل از قیمت واقعی ساعت مذکور، مبلغ خریدی که به شما اعلام
شده است، روی قیمت پیشنهادی شما لنگر می‌اندازد. درواقع، «افراد لنگر ذهنی را به‌عنوان
یک نقطه شروع منطقی برای قضاوت‌شان تلقی می‌کنند و سپس درحالی که اطلاعات را از
حافظه بازیابی می‌کنند از آن دور می‌شوند» (گروم و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۹۴).

در نخستین لحظه برخورد، نوع خطاب کردن (خاله‌قزی، چادر یزدی، کفش قرمزی!) و
رفتار (کرنش بلندبالا) و احوال‌پرسی آقاموشه لنگری می‌شود تا طرحواره‌های مثبت در ذهن
خاله‌سوسکه فراخوانده شوند. لذا نوع پرسش و پاسخ‌های خاله‌سوسکه تحت تأثیر لحظه
برخورد (لنگر لحظه‌آشنایی) به‌گونه‌ای مثبت ادامه پیدا می‌کند: «ای عالی‌نسب، تبتان‌قصب!

می‌روم تا همدان، شو کنم بر رمضان» (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۳). از طرفی دیگر، خاله سوسکه، با رفتن برای خواستگاری به جای ماندن برای خواستگاری، دست به تحرکی زن‌سالارانه می‌زند و به صورت واسازانه، به جای تفوق قطب مرد نسبت به زن، از تفوق قطب زن نسبت به مرد استفاده می‌کند (زنجانیر و همکاران، ۱۳۹۸)، اما حتی این واسازی دریدایی نیز نمی‌تواند دوقطبی نهادینه‌شده در شناختار مردسالار ذهنش را در هم بشکند. از همین رو تفوق مردسالارانه این دوقطبی همچنان در تفکر، شناخت و گفتمان مشهود است، به طوری که پیش فرض کتک خوردن توسط شوهر بر طرح مسئله‌اش و انتظاراتش لنگر انداخته است (پورگیو و ذکاوت، ۱۳۸۹). متقابلاً محور جانشینی کلمات در پرسش «مرا با چی می‌زنی؟»، لنگری می‌شود بر ذهن مخاطب تا به این فکر نیفتد که «اصلاً قرار نیست من ترا بزنی». برای همین حتی در پاسخ اولیه آقاموشه نیز نفی زدن وجود ندارد. به عبارتی دیگر پرسش خاله سوسکه نوعی پرسش یک‌جانبه است. کاندا به پرسش‌هایی که باعث دسترس‌پذیری بخشی از اطلاعات در ذهن مخاطب پرسش و در نتیجه سبب سوگیری پاسخ می‌شود، «پرسش‌های یک‌جانبه» می‌گوید (کاندا، ۱۳۸۸: ۱۱۷). حذف لنگر فعل «زدن»، فقط با تغییر پرسش خاله سوسکه اتفاق می‌افتد: «راستی راستی می‌زنی؟ گفت: نه دمم را به سرمه می‌زنم و به چشمم می‌کشم» (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۳).

۶.۴.۳ یافتار دسترس‌پذیری (availability heuristic)

«دسترس‌پذیر» هم به عنوان شاخص میزان راحتی مواردی است که به ذهن خطور می‌کند، هم به عنوان تعداد موارد (گروم و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۹۲). فراوانی‌های رویدادها را می‌توان بر اساس اینکه چقدر دسترسی به آنها از حافظه‌ی درازمدت آسان یا سخت است، تخمین زد. این قانون می‌تواند تحت تأثیر تجربیات فردی شخص، یا تجربیات کلی (مثل پوشش رسانه‌ها)، یا قانون یافتاری عاطفه، فعال شود (آیزنک و کین، ۱۳۹۷: ۲۳۳). اگر از کسی که تازه با همسرش دعوا کرده، در مورد مزایای ازدواج مشورت بگیرید، چیزی جز معایب ازدواج نخواهید شنید. چراکه در آن وضعیت خلقی، برای او عوامل تنش‌زای ازدواج در دسترسی ذهنی بیشتری قرار دارد.

ابزاری که دائماً مایه دست کاسب است، به سبب کثرت استعمال، دارای بیشینه دسترس‌پذیری ذهنی است، و این دسترس‌پذیری در تفکر حل مسئله‌ای آنها تأثیر مستقیم دارد. از همین رو خواستگارها در پاسخ به چگونگی روش تنبیه بی‌درنگ به سنگ کیلو،

ساتور و چوب قپان دست می‌آورند. به گونه‌ای مشابه، آقاموشه نیز برای دادن پیشنهاد جای خواب، از همین یافتار دسترس‌پذیری استفاده می‌کند و فهرستی از اشیایی پیشنهاد می‌دهد که مستقیماً با زمینه شغلی آقاموشه، به‌عنوان کسی که در آشپزخانه‌ی شاه کار می‌کند، در ارتباط است:

بگو ببینم مرا کجا می‌خوابانی؟ گفت: روی خیک شیره. گفت: کی می‌تواند روی چمن چسبان بخوابد؟ گفت: روی خیک روغن. گفت: کی روی چیز چرب و چیلی می‌خوابد؟ گفت: روی مشک دوغ. گفت: کی روی چیز تر و تیلی می‌خوابد؟ گفت: روی کیسه گردو. گفت: کی روی چیز قلمبه‌سلمبه می‌خوابد؟ (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۳).

۷.۴.۳ یافتار پشتیبانی

تورسکی (Tversky) و کوهر (Koehler) (1994) نظریه پشتیبانی را به‌عنوان حالت خاصی از «نظریه دسترس‌پذیری» مطرح کردند. مفروضه کلیدی این نظریه این است که داوری درباره کم یا زیاد بودن احتمال وقوع چیزی بستگی به چگونگی توصیف آن رویداد دارد. هر چه توصیفات آشکارتر باشد احتمال ذهنی بیشتری را برای مخاطب ایجاد می‌کند، زیرا توصیف آشکار توجه ما را به جنبه‌های مغفول‌مانده جلب می‌کند (آیزنک و کین، ۱۳۹۷: ۲۳۵). ضرب‌المثل «کسی که یکطرفه به قاضی می‌رود، خوشحال برمی‌گردد» ناشی از این است که به پشتیبانی نحوه توصیف وقایع، احتمال محقق بودن خود را نزد قاضی بالا می‌برد. تأکید پدرخاله‌سوسکه بر جمله «مش‌رمضان دختران ریزه‌نقش را می‌پسندد» باعث برجستگی آن اطلاعاتی در ذهن دخترش می‌شود که لازمه وقوع ازدواج مش‌رمضان با خاله‌سوسکه است. وقتی که اطلاعات همخوان با ریزه‌نقشی خاله‌سوسکه برجسته می‌شود، ناخودآگاه «یافتار پشتیبانی» در ذهن خاله‌سوسکه فعال می‌شود و احتمال وقوع ازدواج را برایش بیش‌برآورد می‌کند و خاله‌سوسکه را به رفتن به سوی همدان و دیدار با مش‌رمضان تشویق. درحالی که اگر جمله «از دختران ریزه‌نقش خوشش می‌آید» (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۰) در کلام پدر نبود، دختر فاقد پشتیبانی انگیزه کافی برای حرکت به سفری بین‌شهری بود.

۸.۴.۳ اثر غرق هزینه (sunk-cost effect)

کسی که برای ابژه‌های هزینه‌ای می‌کند، حتی بعد از اینکه می‌داند هزینه‌ای که داده است نفعی برایش ندارد، باز هم قادر به دل‌کندن از آن ابژه نیست. مثلاً دانشجوی سال آخر، وقتی علاقه‌ای به رشته‌اش ندارد و از طرفی می‌داند که این رشته هیچ بازار کاری نیز برایش فراهم نمی‌کند، با این حال، هنوز هم حاضر نیست آن رشته را نیمه‌کاره رها کند یا تغییررشته بدهد.

این یافتار نه با تفکر کودک همخوانی دارد و نه با تفکر رمانتیک و عشق‌گرای خاله‌سوسکه، چراکه کودک درکی از «حالا که هزینه کرده‌ایم، پس ادامه بدهیم» ندارد و از هر چیزی که خوشش نیاید، هر چقدر هم که بابتش هزینه پرداخت کرده باشد، به سادگی چشم‌پوشی می‌کند. همچنین ذهن رمانتیک و احساسی خاله‌سوسکه نیز به زیان یا سود مالی نمی‌اندیشد، چراکه اگر می‌اندیشید باید به مسیرش تا رسیدن به مش‌رمضان پولدار ادامه می‌داد.

۹.۴.۳ سودمندی مورد انتظار (subjective expected utility)

افراد برای تصمیم‌گیری علاوه بر مقدار سود و زیان، احتمال سود و زیان را نیز مدنظر قرار می‌دهند. وان نئومان (Neumann) و مُرگنسترن (Morgenstern) مدعی بودند که ما تلاش می‌کنیم «سودمندی مورد انتظار ذهنی» (ارزش ذهنی‌ای که به نتایج می‌دهیم) را به بیشینه مقدار برسانیم (آیزنک و کین، ۱۳۹۷: ۲۴۴). وقتی گزینه‌ای را انتخاب می‌کنیم ارزش هر گزینه را بر پایه فرمول ذیل ارزیابی می‌کنیم:

احتمال نتیجه مطلوب \times سودمندی آن نتیجه = سودمندی مورد انتظار.

از آنجا که قصه مذکور مبتنی بر درون‌مایه‌ای عاشقانه است، بنابراین طبیعی است که در پایان، خاله‌سوسکه از خیر به‌کارگیری یافتار سودمندی ازدواج با مش‌رمضان بگذرد، با وجود اینکه هم احتمال وقوع ازدواج با مش‌رمضان بالاست و هم ثروت او فراوان است و بنا به فرمول محاسبه نئومان-مُرگنسترن، سودمندی ازدواج با مش‌رمضان بیشتر از ازدواج با آقاموشه است. درواقع، تأکید بر بی‌توجهی نسبت به سود مورد انتظار، به‌خاطر ابلاغ پیام اخلاقی قصه می‌باشد.

۵.۳ درک زبان

«روش‌های مبتنی بر ادراک زبان» روش‌هایی خودکار برای فراخوانی طرحواره‌هایی است که مخاطب به منظور درک گفتار گوینده از آنها استفاده می‌کند.

۱.۵.۳ زمینه مشترک

گرایس (Grace) (1975) می‌گوید گوینده و شنونده از «اصل همکاری» (mutual understanding) استفاده می‌کنند. یعنی شنونده و گوینده برای ارتباط کلامی از زمینه مشترک استفاده می‌کنند نه از «روش یافتاری خودمحور» (egocentric heuristic). روش خودمحور عبارت است از: تمایل به در نظر گرفتن اشاره احتمالی به چیزهایی که در زمینه مشترک قرار ندارد، ولی به عنوان مرجع‌های بالقوه‌ای از دید خود فرد در نظر گرفته می‌شوند (Eysench&Keane, 2010: 389). مثلاً وقتی شما درباره ترفیع درجه علمی خود با همسرتان حرف می‌زنید، اگر بلافاصله پس از تمام شدن حرف شما، همسرتان پرسد: می‌دانی بادمجان چند است، می‌خواهم ترشی درست کنم. احتمالاً شما متوجه می‌شوید که او به حرف‌هایتان توجهی نداشته، چراکه در مکالمه به جای اصل همکاری از روش خودمحور استفاده کرده است.

خواستگارهای تیپیک، به خاطر به کارگیری یافتار خودمحورشان، کلمات را در محور جانشینی به گونه‌ای انتخاب می‌کنند که «اصل همکاری در گفتگو» را به چالش می‌کشند: «خاله سوسکه کجا می‌ری؟ گفت: خاله سوسکه و درد پدرم، بگو خاله سوسکه نازاری...» (مهدی، ۱۳۹۹: ۶۱). استفاده از یافتار خودمحور در گفتگو، باعث دسترس-پذیری تعمیم این قاعده به سایر موقعیت‌های زندگی است لذا به خاله سوسکه احساس عدم زمینه فکری مشترک در همه امور فی مابین را القا می‌کند. اما آقاموشه طبق اصل همکاری و با احترام به پارادایم‌های گفتمان خاله سوسکه سر صحبت را باز می‌کند و این رعایت اصل همکاری، راهگشای تقویت هیجان مثبت و سپس ایجاد ذهنیت مثبت (عاطفه مثبت) نسبت به آقاموشه می‌شود.

۲.۵.۳ استنباط کلامی (discourse inference)

روش «زمینه مشترک» برای پردازش جملات انفرادی استفاده می‌شوند اما استنباط کلامی برای کلام پیوسته، یعنی برای مجموعه‌ای از چند جمله پشت سرهم که گفتار یا نوشتاری را

پدید می‌آورند، استفاده می‌شوند. استنباط بر سه نوع است: استنباط‌های منطقی (logical inferences): صرفاً به معنای واژگان مرتبط است. استنباط‌های پل‌زننده (bridging inferences): بین بخش کنونی متن و بخش‌های قبلی آن متن پیوستگی ایجاد می‌کند. استنباط‌های بسط‌دهنده (elaborative inference): جزئیاتی را، با استفاده از دانش طرحواره‌ای که از جهان در حافظه خواننده ذخیره شده است، به متن اضافه می‌کند تا اطلاعات متن را بسط دهد. تفاوت استنباط‌های پل‌زننده و بسط‌دهنده مرز مشخصی ندارد (Eysenck&Keane, 2010: 395).

فهرست زیراندازه‌هایی که آقاموشه برای جای خواب خاله‌سوسکه پیشنهاد می‌دهد، علاوه بر رفاه از منظر جای خواب، تلویحا بر رفاه از منظر وفور خوراکی نیز اشاره دارد:

بگو ببینم مرا کجا می‌خوابانی؟ گفت: روی خیک شیره. گفت: کی می‌تواند روی چمن چسبان بخوابد؟ گفت: روی خیک روغن. گفت: کی روی چیز چرب و چیلی می‌خوابد؟ گفت: روی مشک دوغ. گفت: کی روی چیز تر و تیلی می‌خوابد؟ گفت: روی کیسه گردو. گفت: کی روی چیز قلمبه‌سلمبه می‌خوابد؟ (مهتدی، ۱۳۹۹: ۶۳).

۶.۳ استدلال غیرصوری

استدلال‌ها فرمان‌هایی خشن و مستبدانه نیستند که به امور فقط و فقط به یک شیوه بنگرند، بلکه دلایل را به‌طریقی کنار هم می‌چینند که اگر آن دلایل را قبول کنید، به احتمال زیاد موضع یا عقیده خاصی را خواهید پذیرفت (ناجی، ۱۳۹۴: ۵۹).

استدلال صوری دو گونه است: «استقرایی» و «قیاسی». استدلال قیاسی با فرض درستی گزاره‌های مقدماتی‌اش، اعتبار نتیجه‌اش را تضمین می‌کند. یعنی از درستی کل به درستی جزء می‌رسد. استدلال استقرایی از آنجا که از جز به کل می‌رسد، نمی‌تواند لزوماً اعتبار نتیجه‌اش را تضمین کند. «استدلال غیرصوری» روی فرایندهای استنتاجی روزمره ما تمرکز دارد. قائم به دانش و تجربه فردی است و در آن، محتوای بحث‌ها و عوامل زمینه‌ای مهم‌اند، (خلاف استدلال صوری که نتیجه از محتوای بحث‌ها مستقل است). از آنجا که افراد به دنبال پشتیبانی از باورهای خودند، اغلب، عوامل انگیزشی اهمیت بسزایی در آن دارند (آیزنک و کین، ۱۳۹۷: ۳۱۱).

خاله‌سوسکه از روش‌شناسی روان‌شناسی شناختی برای آزمایش استفاده می‌کند، خلاف قصه معروف «ابوالهول». شاید تطبیق پرسش اصلی این دو قصه بهتر بتواند چگونگی روش تفکر و استدلال شناختی را تبیین کند: ابوالهول، با این پرسش که «آن چیست که ابتدا روی چهار پا راه می‌رود، بعد روی دو پا، بعد سه پا»، از آزمودنی‌های خود یک معمای ثابت می‌پرسد که پاسخی مبتنی بر منطقی دوازده‌گانه دارد (یعنی یا غلط است یا درست. حالت بینابین و تفسیری ندارد). در واقع ابوالهول بنای انتخابش را بر درست و غلطی پاسخ نهایی آزمودنی‌ها می‌گذارد. خاله‌سوسکه برایش پاسخ درست و غلط نهایی مهم نیست بلکه فرایند شناختی‌ای که منجر به آن پاسخ نهایی شده است برایش اهمیت دارد؛ یعنی خاله‌سوسکه روشی فرایندمحور را برای تصمیم خود پیش گرفته است و ابوالهول روشی فرایندمحور را. از طرفی نتیجه‌گیری‌ها و فرایند استدلالی خاله‌سوسکه نشان می‌دهد خلاف تصور پیاژه، استدلال‌های روزمره ریشه در منطق صوری ندارند و «نگرش سنتی درباره عقلانیت منطقی به مراتب از تجربه طبیعی دور است» (هوآرد، ۱۳۹۶: ۸۹).

۴. نتیجه‌گیری

یکی از مجاری جامعه‌پذیری و رشد شناختی کودکان بازنمایی قصه‌ها و داستان‌ها است. از طریق شخصیت‌های تپیک قصه و چگونگی برخورد شخصیت‌های داستان با موقعیت‌های اجتماعی‌شان، کودکان موقعیت‌های شناختی-اجتماعی را به گونه‌ای بی‌خطر و در شرایطی امن تجربه می‌کنند و همچون تجربه زیسته خود آن را درونی. در تحلیل فرایندهای شناختی گفتمان، تحلیل‌گر با استناد به گفته‌ها، رفتارها، کنش‌ها، و تصمیمات شخصیت‌های درون متن سعی در آشکارسازی یافتارها و شناختارهای زیرآستانه‌ای شخصیت‌ها دارد. پژوهش حاضر این شناختارها را در چارچوب نظریه‌های روان‌شناسی شناختی به شش گروه نامستقل رده‌بندی می‌کند: تفکر حل مسئله، قضاوت و تصمیم، درک زبان، تولید زبان، هیجان، و استدلال غیرصوری. هر یک از این شناختارها نیز اشکال و الگوهایی دارد که در متن مقاله معرفی شده است. این مقاله برای نخستین بار این سازوکارهای شناختی پنهان در خرده‌گفتمان‌های قصه را به‌عنوان رویکرد تحلیل گفتمان معرفی می‌کند. با توجه به اینکه در هر گفتمان فرایندهای شناختی و یافتارها در لباس گفته‌ها و کنش‌های دلالت‌مند بازنمایی می‌شوند، پژوهش حاضر نشان می‌دهد «یافتارها» میان‌برهای شناختی پنهانی هستند که در طول فرایند تکوین سوژگی، به‌صورتی ناخودآگاه، به دستگاه شناختی سوژه وارد می‌شوند و

چگونگی گفتمان را هدایت می‌کنند. تکالیفی همچون قصه خاله‌سوسکه برای آموزش استدلال اهمیت زیادی دارد. برخی از علوم با نتایج قطعی سروکار دارند. این دسته از دانش‌ها برای حل بسیاری از تکالیف شناختی مناسب نیستند؛ اما برخی دیگر، از جمله موضوع مورد بحث مقاله حاضر، با نتایج تفسیری مواجه‌اند. از آنجایی که انسان معمولاً در فرآیند استدلال و در حل بسیاری از مسائل امکان ارائه نتایج قطعی را ندارد، بنابراین تکالیف تفسیری (همچون سوژه مقاله پیش‌رو) آموزش استدلال و انتقال یادگیری در فراگیران را تسهیل می‌کنند. پارادایم‌ها و شیوه تحلیل معرفی شده در این پژوهش قابل تعمیم و پیاده‌سازی در انواع متون دیگر، مانند داستان‌های کودک، لطیفه‌ها، طنزها، چیستان‌ها نیز می‌باشند.

کتابنامه

- آیزنک، مایکل و مارک کین (۱۳۹۷). روان‌شناسی شناختی، زبان، تفکر، هیجان‌ها و هوشیاری. ترجمه حسین زارع. ویرایش هفتم. تهران: ارجمند.
- پورگیو، فریده و مسیح ذکاوت (۱۳۸۹). بررسی نقش‌های جنسیتی در خاله‌سوسکه. *مطالعات ادبیات کودک*. ۱۵ ش. ۲. صص ۲۷-۴۳.
- خرمی، علی‌مراد (۱۳۹۲). مخاطب‌شناسی افسانه‌ها: کودکان یا بزرگسالان. فرهنگ مردم ایران. ۳۳. صص ۹-۳۲.
- رجبی، مهسا؛ خلیل بیگزاده؛ سعید ناجی و سیمین اسفندیاری (۱۳۹۶). افسانه‌های ایرانی پریان ایزاری برای فکرپروری کودکان. *تفکر و کودک*. ۸ ش. ۲. صص ۵۹-۸۶.
- زنجانبر، امیرحسین؛ فاطمه بستانی و حسین زارع (۱۳۹۸). تحلیل نشانه‌روانکاوی رمان نوجوان «مسابقه دات‌کام» با رویکرد واسازی. *پژوهش‌های زبانی*. ۱۰ د. ۱ ش. ۱. صص ۵۹-۸۲.
- زنجانبر، امیرحسین و حسین زارع (۱۳۹۹). رده‌بندی مثل‌های مبتنی بر شناخت اجتماعی. *شناخت اجتماعی*. ۹ د. ۲ ش. ۲.
- علی‌بیگی، رضوان (۱۳۹۰). بررسی و معرفی نسخه چاپ سنگی خاله‌سوسکه. *هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی*. ۴۷ ش. ۴. صص ۶۷-۷۴.
- کاندا، زیوا (۱۳۸۸). *شناخت اجتماعی*. ترجمه: حسین کاویانی. چ ۵. تهران: مهرکاوایان.
- مهدتی، فضل‌الله (۱۳۹۹). ج دوم. ویراستار و گردآورنده. «خاله‌سوسکه» در قصه‌های صبحی. چ ۲. تهران: معین.
- ناجی، سعید (۱۳۹۴). *تفکر تفادانه در عمل*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ناصرزاده، هانا (۱۳۸۳). خاله سوسکه که بود و چه کرد؟ جامعه‌شناسی ادبیات شفاهی ایران. پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان. ش ۳۷. صص ۸۲-۸۷.

ناظمی، زهرا و مسیح ذکاوت (۱۳۹۴). بررسی سیر تحول تاریخی تصویرگری در بازنویسی‌ها و بازآفرینی‌های خاله سوسکه. مطالعات ادبیات کودک. د ۶. ش ۱. صص ۱۷۵-۲۰۴.

هارت، کریستوفر (۱۳۹۸). تحلیل گفتمان انتقادی و علوم شناختی. ترجمه مسعود دهقان، فردوس آقاگل‌زاده، بهناز و هابیان. تهران: نویسه پارسی.

Eysenck, Michael.w & Mark.t. Keane (2010). *Cognitive Psychology A Students Handbook*. Ed:6th. USA and Canada: Psychology Press.

Fasold, R. (1990). *The sociolinguistics of language*. Oxford: Blackwell.

Gerrig, Richard J (2010). "Psychological Approaches to Narrative". In: *Routledge Encyclopedia of Narrative Theory*. Edited by: David Herman, Manfred Jahn and

Marie-Laure Ryan. United Kingdom: Taylor & Francis e-library. Pp:470-474.

Newel, A & Simon, H.A (1972). *Humm problem solving*. Englewood cliffs, NJ: Prentical Hall.

Newel, A & Simon, E.P (2001). Information processing and insight: A process model of performance on the nine-dot and related problems. *Jornal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 27, 176-201

Ohlsson, s (1992). Information processing explanations of insight and related phenomena. In: M.T. Keane & K.J. Gilhooly (Eds.), *Advances in the psychology of thinking*. London: Harvester Wheatsheaf.

Tversky, A. Koehler, D.J. (1994). Support theory. A nonextensional representation of subjective probability. *Psychological review*, 101, 547-567.